

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

National Characters

شخصیت های ملی

کاندیدای اکادمیسین سیستانی

جنگ میوند، ملالی و غازی سرداره



سردار محمد ایوب خان فاتح میوند

جنگ دوم افغان و انگلیس با نام نامی سردار ایوب خان، فاتح نبرد میوند و ملالی دوشیزه دلیر افغان پیوند گسست ناپذیر دارد. همانگونه که مردم کابل و حومه آن قیام عمومی برضد انگلیسها را آغاز کردند و در تمام جبهات نبرد دشمن را به زانو در آوردند، در ادامه این قیام جنگ میوند نیز یک جنگ ظفرمند و فیصله کن و نقطه عطف تاریخی آن به حساب می رود.

بخش مهم و سرنوشت ساز جنگ دوم افغان و انگلیس، هشت ماه بعد از قیام کابل و حومه، در غرب کشور، در دشت میوند در تحت قیادت سردار ایوب خان غازی در روز ۲۷ جولای ۱۸۸۰ میلادی به سر آورده شد که به «جنگ میوند» شهرت یافت. در این جنگ در لحظاتی که پله جنگ به نفع دشمن سنگینی میکرد، یک دوشیزه افغان به نام «ملالی» با سرودن «یک لندی پشتو» کارنامه افتخار برانگیز آفرید و در تن افغانهای شکست خورده روح و روان تازه دمید و شکست آنان را به پیروزی بر نیروی دشمن اشغالگر مبدل کرد. در بحبوحه نبرد بعد از ظهر ۲۷ جولای که دشت میوند از تف گرما به کوره حداد میمانست، و هنگامی که نیروهای بریتانیایی تلفات سنگینی بر قشون افغانی تحت رهبری سردار «ایوب خان» وارد کرده بود، «ملالی» دوشیزه ای که با مشک آب در میدان جنگ به مبارزین آب میداد، ناگاه چشمش به پرچم دار افغانی افتاد که هدف گلوله دشمن قرار گرفت و پرچم از دستش بر زمین غلتید. دوشیزه «ملالی» مشک آب را بر زمین گذاشت و دویده پرچم افغانی را بلند کرد و آنرا به اهتزاز درآورد و این لندی (سرود فولکلوریک) را با آواز بلند خواند:

که په میوند کی شهید نه شوی

خدا پرو لالیه بی ننگی ته دی ساتینه

(اگر در جنگ میوند شهید نشدی، خدا ترا، برای بی ننگی حفظ کند!)

خال به دیار له وینو کبیردم
چی شینکی باغ کی گل گلاب و شرمونه
ترجمه: از خون یار بر رخ خالی خواهم گذاشت که از دیدن آن گل گلاب بشرمد.



شکست سپاه انگلیس در جنگ میوند ۱۸۸۰



ملالی میوند غازیان را به مقاومت فرامیخواند

از شنیدن این بیت دوشیزه جوان که فریاد مقاومت در برابر دشمن را با تکان دادن پرچم ملی سر داده بود، حمیت افغانها تحریک شد و خون غیرت در رگ و شراین مبارزین چنان به جوش آمد که بدون ترس از مرگ، همه از سنگرهای خویش بیرون جستند و بر قشون دشمن یورش بردند و درحالی که با شلیک توپ های دشمن جنگجویان افغان مثل مثل برگ درخت روی هم در دشت میوند میریختند، اما تا گرفتن سنگر دشمن به پیش تاختند تا آنکه دشمن از سنگرهای خود پا به فرار نهاد و فتح نصیب افغانها شد.

در این جنگ در حدود ۱۲ هزار از افراد دشمن از دم شمشیر مبارزین افغان درگذشتند. بدینسان دوشیزه "ملالی" محرک پیروزی در جنگ معروف "میوند" واقع در پنجاه کیلومتری شمال غرب قندهار نام خود را در دل تاریخ مبارزات مردم افغانستان حک نمود. یادش گرامی باد! (داستان ملالی راسید محمودکریم یکی از افغانان مقیم امریکا از زبان پدر خود که عموی او در جنگ "میوند" شرکت داشته و برای پدر نگارنده مضمون تعریف کرده در شماره ۳۶ مجله "درد دل افغان" چاپ امریکا به تفصیل نوشته شده، علاقمندان میتوانند به آن مجله رجوع کنند.)

مرحوم استاد رشاد در مصاحبه ای که با مسؤول مجله "میوند" قبل از مرگ خود انجام داده، گفته بود که: خانواده "ملالی" میوند تاهنوز در روستای «دخوگیانو کاریز» "میوند" زندگی میکنند! ملالی خود از قوم خوگیانی بود و خانواده اش باشنده همین کاریز بودند. قبر این میرمن قهرمان تا هنوز در میوند وجود دارد و مردم به زیارت او میروند و یاد و خاطر او را با زیارت کردن مقبره او زنده نگاه میدارند. مرحوم رشاد میگویند که: قبر "ملالی" در قسمت شمالی شیلۀ مانده واقع است.

قابل یادآوری است که به میمنت نام "ملالی" بسیاری از خانواده های افغان نام دختران نوزاد خود را به اسم او نامگذاری میکنند و توقع والدین از این نوزاد آن است تا مثل ملالی شجاع بار بیاید و در جوانی برای خانواده خود مثل او افتخار کمایی کند. و این خود گرامیداشت و تکریمی است که از جانب مردم ما نسبت به این دوشیزه دلیر و نامدار افغان به جای آورده میشود.

یکی از اینگونه دلاور زنان افغان «ملالی جویا» (۱) نماینده مردم ولایت فراه در لویه جرگه تصویب قانون اساسی جدید افغانستان است که در روز چهارم جلسه لویه جرگه (۱۶ دسمبر ۲۰۰۳) با شهامت و دلیری بی نظیری جنایتکاران جنگی را که در آن لویه جرگه نفوذ کرده بودند، مورد انتقاد شدید قرار داد و خواستار محاکمه آنان در دادگاه های بین المللی شد. "ملالی جویا" با این انتقاد خود نزدیک بود از جانب متهمین به جنایت در همان روز کشته شود، مگر حضور نیروهای بین المللی ایساف در صحن لویه جرگه مانع عمل جنایتکاران گردید. بعدها این دوشیزه دلیر و نترس از جانب مردم ولایت فراه به حیث نماینده شان در پارلمان افغانستان تعیین گردید، مگر چون در پارلمان خواب خوش را بر چشم جنایت کاران حرام کرده بود با دسایس و توطئه هایی مواجه و به تعلیق از وظیفه در پارلمان محکوم شد.

غازی سرداره:

در مورد این زن شجاع و فداکار افغان که در جنگ دوم افغان و انگلیس در ۱۸۸۰ میلادی شخصاً حضور داشته و مبارزین را در دفاع از وطن تشجیع مینموده، مرحوم رشاد در اثری زیر نام «دکارنامو میرمنی» (زنان صاحب کارنامه)، نوشته است: «سرداره غازی، خواهر سردار محمدرقیق خان لودین (وفات ۱۲۸۳ هق) و زیرامیر شیرعلی خان (وفات ۱۲۹۸ هق = ۱۸۷۹) بود. پدر او ملاعبیدالله نام داشت و در شهر احمدشاهی قندهار میزیست. خانواده پدری این زن در کوچه لودیان واقع در بره دروازه شهر قندهار زندگی دارند. شوهر او سردار مقصودخان بن سردار رحمت خان و نواسه سردار جمعه خان برادر امیر دوست محمدخان بود. خانواده خسر خیل این زن در منطقه میوند بود و باش داشتند

که تا هنوز قلعه و کاریزی به نام آنها در آنجا موجود است. اولاده سردار جمعه خان تا یازده سال قبل از نگارش این رساله (دکارنامو میرمنی) درمیوند، کاریز سردار جمعه خان راکه به نام «کاریزک» شهرت دارد، در اختیار داشتند. در سال ۱۲۹۷ هجری قمری، پانزده تن از پشتونهای غازی در دشت "میوند" شب را به نیت جنگ با انگلیس به سحر می آوردند. آنها عقیده داشتند که: در شب پانزدهم برات روزی تمام سال هریک از آنها مهر وامضا میشود، بنابراین در ذهن هریک از غازیان این سؤال خطور میکرد که روزی چند ساعته برای من حواله شده باشد؟ و بنابراین آنها به آرمان پیروزی و یا شهادت آنجا جمع شده بودند و همه این شعار را زمزمه میکردند که:

یا به پسرنگ له ملکه با سو یا به ایردو پرخیل وطن باندی سرونه

(ترجمه: یا انگریزهارا از وطن بیرون می اندازیم یاکه سرخود را برای وطن فدا خواهیم کرد.)

روز هفدهم هنوز آفتاب طلوع نکرده بود که غازیان به امید پیروزی بردشمن، صفوف خود را برای جنگ منظم کردند. غازیان با توکل به خدا کمر همت برای آزادی وطن بسته بودند و این حق آنها بود، مگر دشمن (انگریزها) تسخیر سرزمینهای دیگران و کشتار مدافعین را حق خود میدانستند. آنها بر توپها، و تفنگ های عصری و مهارتهای جنگی خود تکیه داشتند. انگریزهای مغرور که آذان غازیان افغان را شنیدند، به سرعت صفوف جنگی خود را به سوی میدان جنگ به حرکت آوردند.

روز هفدهم برات در دشت میوند، روز امتحان صبر و ثبات جوانان وطن بود. دشت "میوند" در میان دود و آتش باروت جنگ تیره و تار می نمود. جوانان هر طرف سر می باختند و خونشان به هرسو جریان داشت. یکسو اگر توپها و تفنگها جان از بدن جوانها میگرفت، از سوی دیگر گرمی طاقت فرسای روز پنجم ماه اسد صبر و طاقت جوانان را می آزمود. در ساعت ده صبح گرمی دشت "میوند" به چهل درجه سانتی گراد بالا رفت و چون تابه داغ گردید. هر قدر آفتاب بالاتر می آمد، گرمی بیشتر میشد و طاقت جنگجویان طاقت فرسای تا جایی که دیگر توان فریاد الله اکبر نداشتند. زبانها خشکی میکرد و به کام می چسبید و تف از دهان شان نیز بخار کرده بود. مبارزان در عرق خود غرق و از اسپان شان نیز عرق جاری شده بود.

در این میدان آتش و خون، بعضی از زنان افغان نیز دیده می شدند. برخی به جنگجویان تشنه آب میدادند و برخی کارتوس و باروت میرساندند و بعضی هم برای تشجیع جوانان «لندی» و ترانه های حماسی میخواندند.

"غازی سردار خانم" در قلعه خود بود و به ده نفر از زنان قلعه و وظیفه داده بود که برای جنگجویان دشت "میوند" نان پخته کنند. هنوز آفتاب غروب نکرده بود که بر برج قلعه خود بالا رفت تا میدان جنگ را نظاره کند. ناگاه متوجه شد که غازیان از شدت توپ و تفنگ دشمن مجبور شده اند به عقب سنگرهای خود پناه بگیرند. غازی سردار خانم که این منظره دلخراش را مشاهده نمود طاقتش طاق شد و به داخل قلعه رفت و اسلحه ای راکه داشت بر داشت و چادر را بر دور سر پیچاند و به سرعت خود را به میدان نبرد رسانید و جنگجویان را در مقابله با دشمن تشجیع نمود. وقتی آفتاب غروب میکرد، کاسه بخت دشمن نگون شد و پا به فرار به سوی قندهار نهادند.

شام هنگام که این زن شجاع دوباره به قلعه بر میگشت یک تفنگ و یک اسب انگلیسیها را به طور غنیمت گرفته بود و با خود به قلعه آورد. این تفنگ غنیمت که تا مدتها در نزد اولاده سردار جمعه خان به عنوان یک یادگار مقدس نگهداشته میشد، یادآور کارنامه آن خانم شجاع افغانی بود.

مرحوم اکادمیسین رشاد این خاطره حماسی را از قول حاجی محمد ابراهیم خان لودین، روایت کرده که نامبرده بیست سال قبل (۱۹۸۰) در بغلان وفات نموده است. به گفته مرحوم رشاد، حاجی محمد ابراهیم خان یکی از رجال معزز و نامدار خاندان سردار محمدر فیق خان بود. وی برای مرحوم استاد رشاد حکایت کرده بود که این خاطره حماسی توسط ملا میریحیی باشنده قریه ملاشکور واقع در خاکریز قندهار به نظم درآمده است. مرحوم رشاد علاقمند بوده تا ابیات این منظومه را از قول حاجی محمد ابراهیم خان ضبط کند ولی نامبرده بیش از سه بند از آن نظم را به خاطر نداشته و آن ابیات چنین است:

راووته سرداره له کلا په نیت دجنگ

نازیژه په میونده!

* * *

۱- د ی وویل: ماو لیدی گولی دپرنگیانو

مرگی دی دغازیانو

خوانان دی چی رژیم دوطن پر نام وننگ

وداخی له ژونده!

* * *

۲- خوانان دی قتل کیژی

لشکر دپرنګ رازی میدان ته په غورزنگ
بیلیژی هار له قنده!
* * *

۳- دې وویل: ماولیده غازیان دکندهار
تیریژی وار په وار
خوانان لغری په وینوکی له لاسه د پرنګ
پرنګ تپ کی خاونده!
پایان ۲ دسمبر ۲۰۰۸

(۱) تائید شخصیت خانم "ملالی جویا" موضع شخصی جناب "سیستانی" صاحب می باشد. پورتال "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان" موضع گیری اش را در قبال احاد اداره مستعمراتی ضمن "اهداف نشراتی پورتال" بیان داشته است. بر مبنای آن طرز دید تمام آنهائیکه به شکلی از اشکال با ادراه مستعمراتی کرزی همکاری میکنند، در هر یک از نهاد های چند گانه دولت که باشد، موئید تجاوز به شمار آمده از دید پورتال شخصیت فردی آنها نیز نمی تواند کتمانگر خیانت آنها به امر استقلال و آزادی کشور گردد.
پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان"